

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: فیدل کاسترو - [Fidel Castro Ruz](#)

برگردان از: حمید محوی

۱۱ اکتوبر ۲۰۱۴

قهرمانان دوران ما



برای بشریت در دوران های سخت حرف بسیار است. با این وجود، امروز برای ما مزیت خاصی وجود دارد و شاید برای خیلی از مردم. در طول تاریخ کوتاه انقلاب ما، از دوران کودتای ریاکارانه ۱۰ مارچ ۱۹۵۲ به پشتیبانی امپراتوری علیه کشور کوچک ما، بیش از یک بار مجبور بودیم تصمیم های مهمی اتخاذ کنیم. وقتی هیچ آلترناتیوی باقی نمانده بود، جوانان دیگری از هر ملت دیگری، در وضعیت پیچیده ما، به همین کاری فکر می کردند و یا دست می زدند که ما انجام دادیم، گرچه در مورد خاص کوبا، اتفاق، همان گونه که بارها در تاریخ نقش پیش آمده، نقش تعیین کننده داشته است.

از دورانی که ایالات متحده در کشور ما تنها برای جلوگیری از احتمال پیشرفت های محدودی که می توانست به دگرگونی های ژرفتری در ملک خصوصی یانکی بینجامد که تمام کوبا را در بر می گرفت، انقلاب سوسیالیستی ما پایه گذاری شد.

پس از پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵، ایالات متحده به عنوان نخستین قدرت اقتصادی و نظامی مطرح گردید، و این کشوری که سرزمین آن از میدان های نبرد به دور بود به نخستین ابر قدرت جهان تبدیل شد. پیروزی قاطعانه سال ۱۹۵۹ — بی هیچ تمایل شوینیستی می توانیم بگوئیم — به الگویی برای دیگران نیز تبدیل شد که چگونه ملتی کوچک می تواند مبارزه کند.

کشورهای امریکای لاتین به استثناء چند مورد ارزشمند، به جمع کردن دانه هائی که ایالات متحده برایشان می انداخت بسنده کردند. به عنوان مثال، سهم نیشکر کوبا که طی نزدیک به یک قرن و نیم انبار این کشور را طی سال های بحرانی تأمین می کرد، بین تولید کننده های آزمنند در بازار جهانی تقسیم شد.

جنرال پر آوازه امریکای شمالی که رئیس جمهور آن دوران در ایالات متحده بود، جنرال **دوایت آیزنهاور Dwight D. Eisenhower** که فرماندهی ارتش متفقین را به عهده داشت طی جنگ با وجود قدرت و امکاناتی که در اختیار داشت از آزاد سازی بخش کوچکی از اروپا که توسط نازیها اشغال شده بود، ناتوان بود. **هاری ترومن** جانشین رئیس جمهور آیزنهاور محافظه کار سنتی در ایالات متحده معمولاً این نوع مسؤولیت های سیاسی را در سال های سخت به عهده می گرفت.

اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی — که تا پایان قرن بیستم بزرگترین ملت در تاریخ مبارزه علیه استثمار بی رحمانه انسان ها را تشکیل می داد — منحل گردید و فدراسیون روسیه جایگزین گردید، یعنی از این دولت چند ملیتی عظیم مساحتی بیش از ۵،۵ میلیون کیلومتر مربع کاسته شد.

با این وجود، در این فروپاشی چیزی پا بر جا باقی ماند: روح قهرمانانه مردم روسیه در پیوند با برادرانی که از دوران شوروی باقی مانده بودند، قادر به بسیج آنچنان قدرتی بود که با جمهوری خلق چین و کشورهایمانند برزیل، هند و افریقای جنوبی، اتحادیه ای به اندازه کافی قدرتمندی را به وجود آوردند تا از مستعمره سازی مجدد جهان جلوگیری کنند. ما دو نمونه بارز چنین واقعیتی را در جمهوری خلق آنگولا تجربه کردیم. کوبا مانند بسیاری دیگر از کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهاییبخش، به این کشور و کشورهای دیگری که علیه تسلط پرتگال بر آفریقا مبارزه می کردند کمک کرد. دستگاه استعماری پرتگال به شکل دیوان سالار با پشتیبانی هم پیمانانش صورت می گرفت.

همبستگی با آنگولا یکی از نقاط بنیادی در جنبش کشورهای نا متعهد و اردوگاه سوسیالیسم بود. استقلال این کشور اجتناب ناپذیر شده بود و جامعه بین المللی نیز آن را پذیرفته بود.

دولت نژاد پرست افریقای جنوبی و دولت بز هکار پیشین کنگوی بلجیمی، با پشتیبانی هم پیمانان اروپائی سخت کوشانه بر آن بودند که آنگولا را تسخیر و تقسیم کنند. **اوگوستینو نتو Agostinho Neto** که در لوآندا پایتخت آنگولا خود را برای کسب قدرت که رسماً برای ۱۱ نومبر ۱۹۷۵ پیشبینی شده بود، آماده می کرد؛ از کوبا برای آموزش نیروهای نظامی درخواست کمک کرد. با آگاهی به امر که کوبا از سال ها پیش همواره با مبارزات مردم همکاری داشت. شوروی ها با وفاداری به تعهداتشان تجهیزات نظامی فرستاده بودند و برای اعزام مربیان نظامی منتظر روز اعلام استقلال بودند، ولی کوبا در رابطه با درخواست **نتو** تصمیم گرفت تعدادی مربی نظامی به آنگولا اعزام کند.

رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی که مورد نفرت افکار عمومی در سطح جهانی بود تصمیم گرفت طرح هایش را به اجراء بگذارد و نیروهای موتوری خود را با پشتیبانی خودروهای زرهی با توان آتش بالا، پس از پشت سر گذاشتن چند صد کیلومتر از مرز، به نخستین اردوگاه آموزشی حمله کرد و پس از پایداری قهرمانانه چندین مربی نظامی کوبائی جانشان را از دست دادند. پس از چند روز نبرد دلیرانه مربیان کوبائی و آنگولائی ها پیش روی نیروهای افریقای جنوبی را به سوی لوآندا متوقف ساختند. باید یادآوری کنم که در آن دوران وزیر کشور یک گردان از نیروهای ویژه را با هواپیماهای کهنه بریتانیا **Britannia** شرکت هوائی کشورمان، از هاوانا به لوآندا اعزام کرده بود.

در نتیجه، مبارزه حماسی در این کشور افریقای سیاه ستم دیده توسط نژاد پرستان سفید آغاز شد و سرانجام گردان های پیاده نظام موتوری و بریگادهای تانک، توپخانه زرهی و تجهیزات جنگی مناسب، نیروهای نژاد پرست افریقای جنوبی را تا مرزی که از آنجا حرکت کرده بود به واپس نشینی واداشتند.

با این وجود، خطرناکترین دوران مبارزه سال ۱۹۷۵ نبود، بلکه تقریباً ۱۲ سال بعد در جنوب آنگولا به وقوع پیوست.

با این وصف، آنچه که پایان ماجراجویی نژاد پرستانه در جنوب آنگولا به نظر می رسید، تنها آغاز بود، ولی دست کم دریافته بودند که نیروهای انقلابی کوبایی سفید و دورگه و سیاه در کنار سربازان آنگولائی در میدان نبرد چه کارائی هائی دارند و چگونه می توانند نژاد پرستان به اصطلاح شکست ناپذیر را بر خاکستر شکست بنشانند. شاید در آن دوران به فن آوری هایشان، ثروتشان اطمینان داشتند و به پشتیبانی امپراتوری حاکم اطمینان خاطر داشتند. حتی اگر هرگز چنین خواستی را نداشتیم، ولی رویکرد کشور مستقل ما حتی با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در تضاد قرار می گرفت، یعنی کشوری که طی روزهای سخت به ما یاری کرد، وقتی که صدور کربوران از ایالات متحده را قطع کرده بودند و ما را به منازعه ای طولانی و پر هزینه با کشور شمالی کشاندند. که چنین خطری از بین رفته باشد یا نه، باید بین آزادی و یا پذیرش بردگی برای قدرت امپراتوری که در همسایگی ما بود دست به انتخاب می زدیم.

در وضعیتی به آن پیچیدگی که دستیابی آنگولا به استقلال بود، یعنی مبارزه رو در رو علیه استعمار نوین، امکان ناپذیر بود که روی برخی از مسائلی که می توانست نتایج مهمی برای اهداف تعیین شده داشته باشد اختلاف نظری بروز نکند، که در مورد کوبا به عنوان همسنگر چنین مبارزه ای حق قانونی و وظیفه خود می دانست که آن را به پیروزی برساند. هر بار که از دیدگاه ما موضوعی در رابطه با سیاست بین المللی کوبا با سیاست ستراتیژیک اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تضاد برخورد می کرد، ما ناممکن را ممکن می ساختیم تا از آن اجتناب کنیم. اهداف مشترک هر یک را به احترام نسبت به تجربیات و شایستگی های دیگری وامی داشت. فروتنی با تحلیل دقیق از پیچیدگی و اهمیت هر وضعیتی ناسازگار نیست، گرچه سیاست ما پیوسته در تمام مواردی که به همبستگی با اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مرتبط می شد، خدشه ناپذیر بودیم.

یکی از تضاد هائی که در تعیین کننده ترین مراحل مبارزه علیه امپریالیسم و نژاد پرستی در آنگولا بروز کرده بود (در رابطه با سیاست بین المللی شوروی)، از شرکت مستقیم ما در جنگ منشأ می گرفت، به این علت که ما نه تنها با نیروهایمان در نبردها شرکت داشتیم بلکه سالانه هزاران مبارز آنگولائی را آموزش می دادیم و بر این اساس از مبارزه آنها علیه نیروهای طرفدار یانکی ها و نژاد پرستان افریقای جنوبی پشتیبانی می کردیم.

یک نظامی شوروی، مشاور دولت، استفاده از نیروهای آنگولائی را طرح ریزی می کرد. با این وجود، ما روی یک نکته که بی گمان اهمیت خاص خودش را داشت اختلاف نظر داشتیم: دائماً از یک شاخص اشتباه دفاع می شد که مرتبط بود به استفاده از آموزش دیده ترین گروه های نظامی آنگولائی در فاصله ۱۵۰۰ کیلومتری لوآندا، پایتخت، برای هدایت جنگی با ویژگی های دیگری که شباهتی به جنگ چریکی که ضد انقلابی های آنگولائی تحمیل می کردند نداشت. در واقع اتحادیه ملی برای استقلال آنگولا (UNITA)، و جونا س ساویمبی هیچ نقطه اتکائی برای مقاومت نداشت، و چیزی نبود به جز ترفندی که افریقای جنوبی نژاد پرست برای به دام کشیدن بهترین قطعات آنگولا به کار می بست تا متعاقباً با برخورداری از برتری تجهیزات نظامی به راحتی به آنها حمله کنند. به همین علت ما با این بینش مخالفت می کردیم و تا آخرین باری که از ما خواستند تا با نیروهایمان به دشمن حمله کنیم، یعنی در مرحله ای که به نبرد کوئیتو کواناوال Cuito Cuanavale انجامید.

حتی می توانم بگویم که این برخورد نظامی طولانی علیه ارتش افریقای جنوبی پس از آخرین حمله علیه به اصطلاح «پایتخت ساویمبی» به وقوع پیوست — که در گوشه ای از مرز آنگولا، افریقای جنوبی و نامیبی اشغالی واقع شده بود — در حواشی محلی که نیروهای دلاور آنگولائی، با حرکت از کوئیتو کواناوال، پایگاه تعطیل شده پیشین ناتو، گرچه با تازه ترین خودروهای زرهی، تانک ها و تجهیزات رزمی مسلح بودند، حرکتشان را تا چند صد کیلومتر به سوی به

اصطلاح پایتخت ضد انقلاب آغاز کردند. خلبانان شجاع شکاری های ما با میگ ۲۳ تا جایی که شعاع عملیاتی آنها اجازه می داد، از آنها پشتیبانی می کردند.

وقتی از این حدود فراتر می رفتند، دشمن سربازان دلاور نیروی نظامی برای آزادی آنگولا FAPLA را با هواپیماهای جنگی، توپخانه سنگین و نیروهای زمینی مجهز زیر آتش می گرفتند و تلفات سنگینی به بار می آوردند و تعداد مجروح شدگان جنگی نیز به همان اندازه سنگین بود. ولی این بار در تعقیب بریگادهای آنگولائی که مورد حمله قرار گرفته بودند، به سوی پایگاه نظامی قدیمی ناتو حرکت کردند.

قطعات آنگولائی روی مرزی به عرض چند کیلومتر با فاصله های چند کیلومتری بین نیروهایشان عقب نشینی می کردند. با توجه به وخامت تلفات و پیامدهای خطرناک چنین وضعیتی، از رئیس جمهور خواستند که از کوبا درخواست کمک کند، و این موردی بود که عملاً به وقوع پیوست. این بار، پاسخ قاطعانه بر این اساس بود که چنین درخواستی در صورتی پذیرفته خواهد شد که تمام نیروها و امکانات جنگی آنگولا روی مرز جنوبی به فرماندهی نظامی کوبا موکول گردد. این شرط فوراً پذیرفته شد.

نیروها فوراً در چشم انداز نبرد کوئیتو کواناوال بسیج شدند، یعنی جایی که مهاجمان افریقای جنوبی و ارتش مدرن آنها علیه قطعات زرهی، توپخانه کلاسیک و میگ های ۲۳ به هدایت خلبانان جسور نیروی هوایی ما در هم شکسته شدند. توپخانه، تانک و تجهیزات دیگر آنگولائی مستقر روی پل با کمبود کاربر نیازمند بود، و توسط سربازان کوبائی راه اندازی شد. تانک های آنگولائی را که در عقب نشینی خود نمی توانستند از روی پل رودخانه پر تلاطم کیو Queve در شرق پایگاه قدیمی ناتو عبور کنند، چون که چند هفته پیش توسط یک هواپیمای بی سرنشین با بار انفجاری متعلق به افریقای جنوبی تخریب شده بود، در زمین مدفون کردند و در اطراف آنها مین های ضد نفر و ضد تانک کاشتند. صفوف نظامی افریقای جنوبی در پیشرفت هایشان به سد عبور ناپذیری برخورد کردند، و در مقابل آن از پای درآمدند. نیروهای آنگولائی با حداقل تلفات و وضعیت برتر، به نیروهای افریقای جنوبی شکست جانانه ای را در این گوشه از سرزمین آنگولا تحمیل کردند.

ولی مبارزه در اینجا به پایان نرسید، زیرا امپریالیسم به تباری اسرائیل افریقای جنوبی را به یک کشور هسته ای تبدیل کرده بود. برای دومین بار، ارتش ما می بایستی خطر تبدیل شدن به آماج چنین سلاحی را ببیند. اکنون باید بررسی کنیم که شب گذشته کدام رویدادها بود که به این تحلیل عمیق انجامید؟ از دیدگاه من دو مورد اهمیت ویژه ای دارد:

حرکت نخستین بریگاد پزشکی کوبا به مقصد افریقا برای مبارزه علیه ویروس ابولا، و کشته شدن ناگهانی نماینده انقلابی ونزوئلا روبرتو سرا Roberto Serra در کاراکاس.

هر دو مورد روح قهرمانانه و قابلیت روندهای انقلابی را بازتاب می دهد که در میهن خوزه مارتی José Martí و در گهواره آزادی امریکا، ونزوئلای قهرمان میهن سیمون بولیوار و هوگو چاوز روی داده است. چه دروس شگفت آوری در این رویدادها نهفته است! کلمات به سختی می تواند ارزش اخلاقی این رویدادهائی را که هم زمان به وقوع پیوسته بیان کند.

هرگز نمی توانم باور کنم که کشتن نماینده جوان ونزوئلائی یک اتفاق ساده بوده باشد. گرچه این رویداد باور نکردنی به نظر می رسد، ولی کاملاً با روش های شنیع سازمان های اطلاعاتی یانکی هم خوانی داشته است. اگر اتفاقی در کار بوده، ولی نه تنها به شکل عمدی انجام گرفته بلکه کاملاً بر اساس آن چه دشمنان انقلاب ونزوئلا اعلام کرده بودند صورت گرفته است.

به هر صورت، اتخاذ موضعی که مقامات ونزولائی برای بررسی دقیق سرشت جنایتی که انجام گرفته اعلام کرده اند، از دیدگاه من کاملاً صحیح است. مردم نیز احساسات و اعتقاد عمیق خودشان را نسبت به سرشت جنایت خوشنبتار و خونبار نشان دادند.

اعزام نخستین بریگاد پزشکی به سیرا لئون، به دلیل گسترش وخیم ویروس ابولا، نمونه ای است که کشوری می تواند بدان افتخار کند، در حال حاضر جایگاه شکوهمند و افتخارآمیزی بالاتر از این وجود ندارد. اگر هیچ کس تردیدی ندارد که صد ها هزار مبارزی که به آنگولا و دیگر کشورهای افریقائی یا امریکائی رفتند، به نمونه ای تحقق بخشیدند که هرگز در تاریخ بشریت به فراموشی سپرده نخواهد شد، در این صورت هیچ کس تردیدی به خود راه نخواهد داد که ارتش لباس سفید ها نیز با چنین حرکتی جایگاه بلند افتخار آمیز خود را در تاریخ بشریت به ثبت خواهند رساند.

بی گمان این سازندگان جنگ افزارهای مرگ آور نیستند که به چنین جایگاه شایسته ای در تاریخ بشریت دست خواهند یافت. امیدوار باشیم که الگوی کوبائی هائی که به افریقا می روند در روح و قلب پزشکان دیگر در سر تا سر جهان تأثیر بگذارد، به ویژه آنهایی که از امکانات بیشتری برخوردارند، از هر مذهب دیگری که هستند و عمیقاً به وظیفه همبستگی جامعه بشری ایمان دارند.

وظیفه آنهایی که به بهای به خطر انداختن جانشان برای مبارزه علیه ویروس ابولا و نجات جان انسان های دیگر حرکت کرده اند، بسیار مشکل است. با این وجود ما باید تمام امکانات خودمان را به کار ببندیم تا آنها بتوانند به وظایف خود عمل کنند، و حداکثر امنیت را برای انجام چنین وظایفی و به همین گونه برای حفاظت از ملت خودمان علیه شیوع این بیماری مسری فراهم سازیم.

گروهی که به افریقا می رود در عین حال از ما که اینجا باقی مانده ایم حفاظت می کنند، زیرا بدترین وضعیتی که می تواند پیشامد کند، این است که اپیدمی یا بحران دیگری به قاره ما سرایت کند و زندگی مردم کشور ما و یا کشورهای دیگر را به خطر بیندازد، و کودک یا مادر و یا هر انسان دیگری را از بین ببرد. در جهان به اندازه کافی پزشک وجود دارد که هیچ کس در اثر نبود کمک های درمانی جانش را از دست ندهد. این مطلبی بود که می خواستم بگویم.

افتخار و پیروزی برای مبارزان ارزشمند ما برای بهداشت و زندگی !

افتخار و پیروزی به جوان انقلابی ونزولائی روبرتو سرا Roberto Serra و رفیق ماری هره را Mary Herrera ! این نظریات را من روز ۲ اکتوبر و وقتی نوشتم که از این دو خبر مطلع شدم، ولی ترجیح دادم یک روز بیشتر منتظر بمانم تا افکار عمومی در سطح بین المللی به اندازه کافی مطلع شده باشند و بعد از گرانما Granma درخواست کردم که این مقاله را روز شنبه منتشر کند.

Fidel Castro Ruz

2 octobre 2014

8 et 47 p.m.

منبع:

<http://www.mondialisation.ca/les-heros-de-notre-temps/5406724>

از همین نویسنده منتشر شده است



(1) فیدل کاسترو : ناتو در نقش کشتارگر جمعی (بخش یکم)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/140>

(بخش دوم)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/141>

(بخش سوم)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/142>

(بخش چهارم)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/143>

(2) فیدل کاسترو : ماندلا در گذشت. پس پنهان کردن حقیقت در مورد آپارتاید برای چیست؟

گاهنامه هنر و مبارزه ۳۰ دسمبر ۲۰۱۳

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/531>

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۰ سپتامبر ۲۰۱۴

ترجمه توسط حمید محوی/پاریس/۱۰ اکتوبر ۲۰۱۴

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۰۷ اکتوبر ۲۰۱۴